

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۲۹۷-۳۱۶

مقاله پژوهشی

بررسی مقامات عرفانی (زهده، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی

^۱ مختار گنجی

^۲ سیدجاسم پژوهنده

^۳ علی یارحسینی

چکیده

این مقاله به بررسی مقامات عرفانی (زهده، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی می‌پردازد. پژوهش حاضر با رویکرد مقایسه‌ای به مقامات عرفانی این دو عارف برجسته پرداخته‌است که می‌شود با تبیین آن‌ها در جامعه شیوه جدیدی از معنویت را در زندگی طبیعی مردم جایگزین کرد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و روش پردازش آن توصیفی تحلیلی بوده‌است. یافته‌های پژوهش حاضر مبین آن است که با توجه به این مهم که ملّامحسن فیض کاشانی از شاگردان برجسته ملاصدرا و امام خمینی (ص) از مدرسان مکتب صدرا بودند، این دو عالم بزرگ هر دو به تبیین مقامات عرفانی مذکور پرداخته‌اند هرچند که در برخی موارد و در جزئیات با تفاوت‌های همراه است. بعد از بررسی آرا و دیدگاه‌های عرفانی فیض کاشانی و امام خمینی روشن می‌شود که آرای این دو عالم درخصوص مقامات عرفانی مورد مقایسه به هم نزدیک بوده و امام از آثار فیض تأثیر پذیرفته‌است؛ هرچند که به‌علت دوره زمانی حیات حضرت امام خمینی و به‌دلیل استمرار و توسعه رویکردهای عرفانی توسط عرفای دیگر و بهره‌مندی امام خمینی از آنان، توانسته‌است دیدگاه‌های جامع‌تری را نسبت به عرفای قبل از خود نسبت به این مقامات عرفانی ارائه‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، فیض کاشانی، عرفان، مقامات عرفانی، مراتب نفس.

^۱- دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲- استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. نویسنده مسئول:

pajouhandeh.seyedjasm@gmail.com

^۳- استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

پیشگفتار

مهم‌ترین موضوعی که در مقامات می‌شود به آن پرداخت موضوع مقامات عرفانی در چرخه زندگی مردم است. مقامات عرفانی یکی از مهمترین حرکات کمالی انسان به سمت جوهره هستی خلقت و خدا شناسی رهجویان این طریقت بوده‌است. از مهم‌ترین دلایلی که در پژوهش حاضر برای انتخاب مقایسه نظرات فیض کاشانی و امام خمینی در باب مقامات عرفانی می‌توان تشریح کرد عبارت است از نوع رویکرد شناختی فیض کاشانی به مسائل و درجات عرفانی وی و نقشی که این عالم در شرح و بسط آثار امام محمد غزالی عارف نامی قرن پنجم ایفای کرد. از این نظر نظرات غزالی و شمار آثارش توسط فیض کاشانی، همچنان از آثار مهم و تأثیرگذار متون عرفانی می‌باشد که جهت انتخاب مقایسه‌ای با نظرات امام خمینی در این پژوهش برگزیده شده‌است. درخصوص چرایی دیگر مقایسه نظرات امام خمینی با فیض کاشانی نیز باید گفت که فیض کاشانی و امام خمینی هر دو در ردیف فقها و مجتهدان دینی بودند که هم‌زمان به حال عرفان نیز توجه داشته‌اند و از این روی آثار عمیقی از خود برجای گذاشتند. وجه اشتراک دیگر امام خمینی و فیض کاشانی این بود که مسائل عرفانی را از دین جدا نمی‌دانستند و اثبات کردند که فقاہت نمی‌تواند دلیل دوری از مسائل عرفانی باشد از این حیث به نظر می‌رسد سیره نظری و عرفانی امام خمینی و فیض کاشانی در مقامات عرفانی بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و هر دو برخی مباحث دیگر عرفا در باب مقامات عرفانی را که با روش ائمه اطهار(ع) و سنت پیامبر(ص) و عقل و منطق و حیات انسانی نمی‌سازد را از کتب و آثار خویش حذف کرده و روح اشعریت و تصوف خائفانه و زاهدانه افراطی برخی عرفای پیشین را در پرتو درک و فهم اعتدالی شیعی زدوده و عرفان اصیل اسلامی را احیاناً نموده‌اند.

دلیل توجه به پنج مقام عرفانی زهد، ذکر، شکر، خوف و رجا در آثار امام خمینی و فیض کاشانی به دلیل آثار تربیتی زیادی است که در افراد و جامعه می‌توانند داشته‌باشد و نتیجه آن اصلاح افراد و جامعه و درنهایت حرکت به سوی خداوند متعال است. رسیدن به خدا و عبادت و شناخت او نقطه آمال عرفان و ادیان بوده که این هدف بزرگ در پرداختن به این پنج مقام عرفانی به دست می‌آید. پس دیگر انتخاب این مبحث این است که بسیاری از مردم با این اصطلاحات نسبت به سایر اصطلاحات آشنایی بیشتری دارند اما شاید کمتر معانی این مقامات توضیح داده شده‌است. لذا هدف دیگر این مقامات تبیین آن برای عموم مردم است که هر روز در زندگی و حیات خود مکرر ذکر

شکر و دیگر اصطلاحات را می‌شنوند و نیاز است که معانی واقعی آن را متوجه‌شوند و اما دلیل دیگر پرداختن به این مباحث تأکیدی است که قرآن کریم به‌عنوان منبع بی‌همتای عرفان بر این مفاهیم دارد و همواره این پنج مقام به صورت روشن و یا در لفاف قرآن و روایات از آنان نامی به میان آمده‌است. همچنین اهمیتی که در این پنج مقام عرفانی در منابع تصوف دارند که در پژوهش حاضر به بررسی آن پرداخته می‌شود.

مقامات عرفانی در نظریه سلوکی امام خمینی (ره)

نظریه سلوکی امام خمینی (ره) مستقیماً و تماماً متأثر از عرفان نظری و بر اساس آن است. امام در سلوک، معرفت را اصل و سلوک را در واقع سلوک در معرفت می‌داند که آثار عملی، رفتاری و اجتماعی در پی دارد و بر منازل و مقامات معرفتی و شهودی اصرار و تأکید تام می‌نماید. ادبیات امام در توضیح منازل و مقامات عرفانی و نحوه دست‌یافتن به آن، سرشار از مباحث و تذکراهایی است که فرد سالک را از موضع آگاهی و توجه عقلی به اوضاع و شرایط خود و فاصله وی از حقایق، برمی‌انگیزد و به حرکت و عمل وا می‌دارد.

منازل و مقامات اهل سلوک و مراتب آن، از نظر امام متناسب با حالات قلبیه آنان و برای هر سالک متفاوت است. «امام در بحث نماز منازل و مقامات هر یک از اهل سلوک را مختص به هر یک از آنان می‌داند که برحسب آن حظ و نصیب می‌برند و راه‌های حرکت به سوی خداوند را نیز متعدد و به عدد انفاس خلایق می‌دانند. قلوب اولیا آینه تجلیات حق و محل ظهور اوست،... مختلف است. پاره‌ای از قلوب، عشقی و ذوقی است که خدای تعالی به این‌گونه دل‌ها به جمال و زیبایی و بهاء تجلی‌کند و پاره‌ای از قلوب، خوفی است که خدای تعالی بر آن‌گونه قلب‌ها به جلال و عظمت و کبریا و هیبت تجلی می‌فرماید و بعضی از قلوب هر دو جهت را داراست که خداوند بر آن به جلال و جمال و صفات متقابل تجلی فرماید و یا به اسم اعظم جامع تجلی‌کند که این مقام به خاتم انبیا و اوصیاء آن حضرت اختصاص دارد.»

به همین دلیل امام در هیچ‌یک از آثار خود، همچون برخی از عرفا مثل خواجه‌عبدالله انصاری، امام محمد غزالی و ابوسعید ابوالخیر از ترتیب و توالی منازل و مقامات به تفصیل، سخن نگفته، در عین آن‌که از این جهت متعرض هیچ‌کدام از آنان نیز نشده‌است. فقط در تفسیر و توضیح برخی منازل و مقام‌ها، به نظریات برخی از آنان ایراد وارد کرده یا نظریات ویژه خود را ابراز نموده‌است. ترتب و توالی مقامات در آثار امام خمینی (ره) به چهارگونه ذکر شده‌است:

۱. مراتب چهارگانه سلوک؛

۲. اسفار اربعه؛

۳. مقامات سه‌گانه نفس.

۴. مراحل و مراتب شهود حقایق و انوار هستی.

امام خمینی (ره) در مورد مقام‌های «رضا»، «شکر»، «توکل»، «زهد»، «خوف»، «صبر»، «اخلاص»، «هدایت» و «آداب عبودیت» نظرات ویژه‌ای را ابراز داشته و مراتب خاصی را برشمرده‌اند (مبلغ، ۱۳۸۷: ۱۲).

اندیشه‌های عرفانی فیض کاشانی

محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۹۰۱ هـ.ق) فقیه، محدث، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ امامیه در سده یازدهم هجری که به دلیل جامعیت علمی‌اش صاحب آثار گرانبهایی در علوم مختلف اسلامی است. یکی از جنبه‌های علمی فیض، عرفان و تصوف است که در این زمینه آثار گرانبهایی همچون کلمات المکنونه، رساله شرح صدر، المحاکمه، مشواق، اللثالی، کلمات المخزونه و ... از خود به یادگار گذاشته‌است. نگرش ملامحسن فیض کاشانی به تصوف و عرفان در کنار اهتمام او به فقه و حدیث، مسأله مهمی است که نیاز به بررسی گسترده و همه‌جانبه در تمام آثار وی دارد (اکبری چناری، ۱۳۸۸: ۱۹).

زمینه‌های شکل‌گیری تفکرات صوفیانه و عرفانی در فیض را پیش از هر چیز باید در محل نشو و نمای وی جست‌وجو کرد؛ بنا به نقل خود فیض، او در خانواده‌ای به دنیا آمده‌است که پدر و جد پدری وی «به گوشه‌نشینی و صلاح مخصوص بوده‌اند، چنان‌که هرگز دامن عزت ایشان به گرد فضول دنیا آلوده نبود» (فیض، ۱۳۷۸: ۵۹).

وی تا «بیست‌سالگی در چنین محیطی بزرگ شد و مقدمات علوم دینی را فراگرفت، سپس در پی «علم باطن» شهرها و بلاد مختلفی را گشت تا این‌که در شهر قم به خدمت ملاصدرا رسید. فیض از استاد خود، ملاصدرا با عنوان صدر اهل‌العرفان و بدر سپهر ایقان که در فنون علم باطن یگانه دهر بود یاد می‌کند. فیض در مدت ده سال شاگردی ملاصدرا افزون بر فراگیری علوم باطن، مشغول ریاضت و مجاهده با نفس هم بوده و این‌که او خود ریاضت و مجاهده‌اش را پس از یافتن استادش مطرح کرده، نشان از این دارد که صدرالدین نقش مرشد روحانی برای وی داشته‌است.

مدت ده سال شاگردی در محضر ملاصدرا و در این مدت مشغول مجاهدت و ریاضت شدن از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری تفکرات صوفیانه و عرفانی در فیض است، به طوری که تأثیرپذیری فیض از ملاصدرا در بیش‌تر کتاب‌ها و رساله‌های او مشهود است. یکی از آثار فلسفی و عرفانی که به‌خوبی تأثیرگذاری ملاصدرا را بر فیض نشان می‌دهد، اصول‌المعارف است که به‌گفته سیدجلال‌الدین آشتیانی، خلاصه‌ای از افکار و عقاید ملاصدرا است که فیض تألیف کرده‌است (امامی و اکبری

چناری، ۱۳۹۱: ۹).

به این نکته باید توجه داشت که فیض در مسائل و نگرش‌های عرفانی و صوفیانه از ملاصدرا متأثر بوده است؛ اما در این زمینه با استاد خود تفاوت‌هایی دارد که می‌توان گفت همه آن‌ها به این اصل برمی‌گردد که نگرش ملاصدرا به تصوف و دفاع وی از صوفیان و عرفا پرننگ‌تر از دفاع فیض از این گروه است. مثلاً ملاصدرا در رساله سه اصل به صراحت از واژه «صوفیه» استفاده می‌کند و تحت همین عنوان، سخنان بزرگان این گروه را برمی‌شمرد و به دفاع از آن‌ها برمی‌خیزد که این شکل از دفاع در آثار فیض دیده نمی‌شود (امامی و اکبری چناری، ۱۳۹۱: ۹)

بررسی و مقایسه مقامات عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره) و فیض کاشانی

۱ مقام زهد

این مفهوم در آثار بسیاری از بزرگان، عبارت است از مذمت دنیا و بی‌اعتنایی و بی‌پروایی از دنیاپرستان. زهد در حرام واجب و در حلال فضیلت است و حقیقت آن در این آیه کریمه نهفته است: "تا اینکه اندوه نخورید بر آنچه از دستتان رفت و شادمان نشوید بدان‌چه شما را داد و خدا هیچ لافزن خودستای را دوست ندارد" (حدید/ ۲۳)

زهد در لغت به معنای ترک میل است و در مکتب عرفا، بی‌زاری و بی‌میلی نسبت به دنیا است. مقام زهد است که سالک هیچ‌گونه وابستگی و میلی نسبت به مواهب مادی و دنیوی نداشته و به ترک دنیا حریص‌تر باشد تا به طلب آن (عطار نیشابوری، تذکره الاولیا: ۱۱۵)

امام خمینی با اشاره به معنای لغوی زهد چنین می‌گویند: «به‌حسب نص اهل لغت، زهد خلاف رغبت است چنان‌چه در این روایت شریفه آن را همان‌طور معنی فرموده است و شک نیست رغبت در شیء عبارت است از میل نفسانی نه عمل خارجی؛ گرچه رغبت ملازم با عمل نیست؛ لکن نوعاً از رغبت نیز عمل حاصل شود از این جهت می‌توان گفت که زهد نیز عبارت از بی‌رغبتی و بی‌میلی است که نوعاً با ترک و اعراض مقارن باشد، گرچه ملازم نباشد. بالجمله در معنی زهد، بی‌رغبتی و بی‌میلی که از صفات نفسانیه است مأخوذ است» (خلجی، ۱۳۷۸: ۳۵).

امام خمینی (ره) همچنان که در طیف عظیم فقیهان و فیلسوفان و عارفان از فرهیختگان است، در قلمرو اخلاق اسلامی نیز آموزگاری برجسته است. از این رو، برای دستیابی به معنا و مفهوم زهد و پارسایی ناگزیر به رهنمودهای مستفاد از گفتار مواعظ آیینی و اخلاقی عرفانی و منش و رفتار ایشان که درون‌مایه‌ای از حکمت‌ها و مواعظ پیامبر (ص) و امامان اهل بیت (ع) دارد، باید اشاره کرد.

حضرت امام به نقل از مولانا مجلسی می‌فرماید: «آنچه از مجموع آیات و روایات برمی‌آید، این است که دنیای مذموم مرکب از اموری است که انسان را از طاعت خدا و دوستی او و کسب آخرت

بازدارد، دنیا و آخرت در مقابل یکدیگرند هرچه سبب رضای خدا و قرب او شود از آخرت است؛ هرچند به حساب ظاهر از دنیا باشد مثل تجارت و زراعت و صنعت که مقصود از این‌ها معیشت خانواده و صرف عمر در راه‌های خیر و کمک به نیازمندان و محتاج نشده به دیگران باشد، ریاضت- های بدعت‌آمیز و اعمال ریایی که همراه با مشقت‌هاست از دنیا است. چون مایه دوری از خدا می- شود پس معلوم شد انسان دو دنیا دارد یکی ممدوح و دیگری مذموم آنچه ممدوح است، بودن در این نشئه است که سرای تربیت و محل کسب کمالات و سعادت ادبی است، آنچه مذموم است دل بستگی به دنیا است و هرچه وابستگی به آن زیادت‌تر باشد حجاب میان انسان و کرامتش و پرده میان دل و عقل بیش‌تر و غلیظ‌تر می‌شود» (خلجی، ۱۳۷۸: ۶۹).

امام خمینی (ره) نه تنها خود زندگی ساده و بی‌آلایشی داشت، بلکه به علما و مدیران کشور نیز همیشه سفارش می‌کرد که خود را گرفتار تجملات و تشریفات نکنند: «من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش علمی و زهد آنان می‌دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود، که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت، هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند» (همان: ۷۸). در جای دیگر درباره ساده‌زیستی و زهدگرایی علما و روحانیون می‌فرماید: «به‌عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره یک کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول- فرموده است. از حالت روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و برحذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست، که بحمد... روحانیت متعهد اسلام امتحان زهدگرایی خود را داده است، ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه وارد کردن بر چهره این مشعل‌داران هدایت و نور دست‌به‌کار شوند و با کمترین سوژه‌ای به اعتبار آنان لطمه وارد آورند که انشاء... موفق- نمی‌شوند» (خلجی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

فیض کاشانی نیز در باب مقام زهد معتقد است که زهد در دنیا مقامی شریف است از مقامات سالکان و این مقام از «علم و حال و عمل» به وجود می‌آید مانند انواع مقامات دیگر، چنانچه مرجع همه درهای ایمان «عقل و قول و عمل» است و زهد عبارت است «از بازگشتن رغبت از چیزی سوی چیزی که به از آن باشد». در نظر عامه وقتی صحبت از زهد می‌شود افکار به یکباره به سمت عزلت‌نشینی و گوشه‌نشینی می‌رود و این‌که زاهد را فردی می‌دانند که از اجتماع دور است و فقط به

بررسی مقامات عرفانی (زهد، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی / ۳۰۳

عبادت و ریاضت می‌پردازد، درحالی‌که معنای ظریف زهد بی‌میلی و بی‌رغبتی به دنیا و آنچه در آن است. غزالی انواع زهد را به چهار دسته تقسیم می‌کند: هرچه جز خدا هست در او زهد ورزد یعنی رغبت از آن برگیرد حتی نفس خود. هرچه نفس می‌طلبد از شهوت و خشم و کبر و مهتر و مال و جاه و غیره مورد زهد قرارگیرد. در مال و جاه زهد ورزد یعنی رغبت از این دو برگیرد. در علم و قدرت و پول زهد ورزد چرا که علم و قدرت وسیله تملک دل‌ها و پول‌ها وسیله تملک عین‌ها و کالاها می‌باشد.

فیض کاشانی در پاسخ به سؤالی، درباره اختلاف بین اهل زهد و تصوف با اهل علم رساله‌ای نگاشته‌است، وی در این رساله با استناد به این‌که هر دو گروه در زمان پیامبر گرامی اسلام وجود داشته و مورد مدح ایشان بوده‌اند، هر دو طریق را ضروری می‌داند، فیض کاشانی با توجه به حدیثی، فضل اهل علم را بیش‌تر از فضل اهل زهد می‌داند؛ ولی مدعی هستند که اگر اهل زهد و تصوف به دنبال علم بروند به معرفتی بالاتر از معرفت اهل نظر دست می‌یابند وی بعد از مذمت اختلاف و بیان حرمت تکفیر درباره منشاء اختلاف می‌گوید که در هر طایفه جمعی می‌باشند که در حقیقت از آن طایفه نیستند و خود را بر ایشان می‌بندند و تشبیه در لباس و منظر می‌نمایند، تا جاهلان را در گمان می‌افتد که مگر از ایشانند... و این جماعتند که از هر دو طرف با یکدیگر جنگ و جدال می‌کنند، نه آنان را از حقیقت علم و معرفت خبری و نه اینان را از اخلاص و زهد و عبادت اثریست. سپس به نقل و نقد اعمال ناشایست هر دو گروه می‌پردازد.

اگر کسی به دیده بصیرت نظر کند، می‌بیند که اکثر، قصد قربت در تحصیل کمال ندارند، قومی به مزخرفاتی که آموخته‌اند خود را کامل می‌دانند، بلکه از علما می‌شمرند. از عقائد ایمانی و ارکان دینی به اسمی و رسمی قناعت کرده و با این حال گاهی در صدد طعن یکدیگر برمی‌آیند، و گاهی دیگران را هدف تیر طعن می‌نمایند و زهر قهر بر جراحت سینه مجروحان می‌پاشند و در رد و انکار و سرزنش و اضرار روز به روز مُصیرتر می‌باشند، خار وحشت بر رخسار الفت می‌کشند و خاک کدورت، بر دیدار وفا از سر کلفت می‌زنند و قومی لباس تلبیس و ریا پوشیده و جام غرور از دست ابلیس نوشیده، مشتهیات طبع و هوی را تابع، و از ارکان دین، به های و هوی قانع شده‌اند، آن‌که خدا را پرستد، بسیار کم است و کم کسی را راهی به او هست اما «صد خار را ز بهر گلی آب می‌دهند» (فیض کاشانی، ۱۴۳۶: ۱۰).

فیض کاشانی نیز همچون امام خمینی در شرح «فضیلت زهد» می‌گوید خداوند فرموده- است: «فخرج بعلی قومه فی زینته- تا - وقال الذین اوتوا العلم و یلکم ثواب الله خیر» (قصص ۷۹/۸۰). خداوند زهد را به عالمان نسبت داده و زاهدان را به علم توصیف کرده و این

بیشترین ستایش است و نیز فرموده است: «اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبرو...» (قصص/۵۴) (فیض، ۱۳۹۵: ج ۷: ۴۳۳)

چنان که آشکار و مبرهن است از همان شروع مبحث فضیلت زهد، آیات قرآن را به عنوان پیشخوانه تفسیری به کار گرفته اند و در طی مطالبی به ترتیب به این آیات استناد کرده اند: «قصص/۸۰ و ۷۹ و ۵۴: کهف/۷، شورای/۲۰، طه/۱۳۱، ابراهیم/۳».

۲- مقام ذکر

ذکر به معنای یاد کردن، بر زبان راندن، به یاد آوردن، آوازه، ثنا، دعا، ورد و ... است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۲۸)، و در کلمات عارفان به معنای یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، قرآن و ... آمده است. (سجادی، ۱۳۷۸: ۴۰۲) ذکر در قرآن برای معانی مختلفی به کار رفته است. با بررسی آیات ویژه ذکر، فیض کاشانی برای آن، هفت معنا یافته است که عبارتند از:

۱. در آیه ۹ سوره حجر، ذکر به معنای «قرآن» آمده است.
۲. در آیه ۶۳ سوره اعراف، ذکر به معنای «حکم» است.
۳. همچنین در آیه ۲۵ سوره قمر به معنای «وحی» به کار رفته است.
۴. در آیه ۱۸ سوره فرقان به معنای «یاد» آمده است.
۵. در آیه ۱۰ سوره طلاق، به معنای ویژه ذکر برای «رسول» آمده است.
۶. در آیه ۵ سوره شعرا، به معنای «پند و نصیحت» به کار رفته است.
۷. در آیه ۲۴ سوره انبیا، به معنای «سخن» آمده است.

با بررسی آیات، به دست می آید که کلمه «ذکر»، مشترک لفظی است و باید با کمک قرینه، معنای مورد نظر را به دست آورد. در آیه ذکر، «اهل» به «ذکر» اضافه شده است. هر جای قرآن واژه «اهل» به لفظی اضافه شده باشد، آن را از معنای عام خارج و به معنای مخصوصی محدود کرده است مانند اهل- کتاب و اهل بیت. (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۵۷)

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت می گوید: ذکر را چهار درجه است: اول آنکه به زبان باشد و دل از آن غافل باشد؛ اثر این نوع از ذکر ضعیف است، لکن از اثر خالی نیست؛ چراکه زبانی که به خدمت مشغول است، از زبانی که به بیهوده مشغول باشد یا معطل باشد برتری دارد. دوم آنکه در دل بود لکن متمکن نبود و قرار نگرفته باشد. سوم آن که ذکر در دل قرار گرفته باشد به گونه ای که به زحمت وی را به کار دیگری باید برد و چهارم آن که مستولی بر دل مذکور بود و آن حق تعالی است، نه ذکر (غزالی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۵۴)

امام خمینی (ره) درباره ذکر زبانی معتقد است: "گرچه ذکر حق از صفات قلبیه است و اگر قلب متذکر شد تمام فوایدی که برای ذکر است بر آن مترتب می‌شود، ولی بهتر آن است که ذکر قلبی متعقب به ذکر لسانی نیز گردد. اکمل و افضل تمام مراتب ذکر آن است که ذکر در نشئات مراتب انسانیه ساری باشد و حکمش به ظاهر و باطن و سر و عین جاری شود... ذکر لسانی نیز محبوب و مطلوب است و انسان را بالاخره به حقیقت می‌رساند؛ از این رو، است که در اخبار و آثار از ذکر لسانی مدح عظیم شده است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۹۲).

نیز می‌فرماید: «شیخ عارف کامل ما جناب شاه‌آبادی روحی فداه می‌فرمودند: شخص ذاکر باید در ذکر مثل کسی باشد که به طفل کوچک که زبان باز نکرده، می‌خواهد تعلیم کلمه کند، تکرار می‌کند تا این که او به زبان می‌آید و کلمه را ادامی کند، پس از این که او ادای کلمه را کرد، معلم از طفل تبعیت می‌کند و خستگی آن تکرار برطرف می‌شود و گویی از طفل به او مددی می‌رسد. همین طور کسی که ذکر می‌گوید، باید به قلب خود که زبان ذکر باز نکرده تعلیم ذکر کند و نکته تکرار اذکار آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب آن است که زبان از قلب تبعیت کند و زحمت و تعب تکرار مرتفع شود. اول زبان ذاکر بود و قلب به تعلیم و مدد آن ذاکر شد و پس از گشوده شدن زبان قلب، زبان از آن تبعیت کرده به مدد آن یا مدد غیبی متذکر شود» (خمینی، ۱۴۲۰:

(۵۴)

«بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله» باب چهارم کتاب «در اذکار عادت مستحبه» است که شامل ذکرهای مختلف، از جمله: ذکر هنگام گرفتن شارب و ناخن، شانه کردن ریش، نظر در آینه کردن، سرمه کشیدن، روغن مالیدن، سر تراشیدن، پوشیدن جامه، لباس نو پوشیدن، انگشتری به دست کردن و کفش پوشیدن، است؛ آخرین آن ذکر هنگام کفش کردن چنین است: «بسم الله والحمد لله الذی رَزَقَنی مَا أُوقیَ بِهِ قَدَمیَ مِنْ الْاِذی اَللّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلی صِرَاطِکَ وَلَا تَزَلْهُمَا عَن صِرَاطِکَ السَّوِی»؛ به نام خدا (آغاز می‌کنم) و ستایش مخصوص خدایی است که چیزی را به من روزی کرد که به وسیله آن پاهای خود را از اذیت کشیدن حفظ می‌کنم. خداوند ا پاهایم را بر راه خود ثابت گردان و از راه مستقیم خود منحرف نساز!» باب پنجم «در اذکار طهارت» است که در آن به بیست ذکر در مورد آداب بیت‌الخلاء، وضو ساختن برای نماز و انجام غسل و در آخرین آن‌ها به ذکر هنگام غسل جنابت و غسل جمعه پرداخته شده است. «در اذکار سایر عبادات و مهمات»، عنوان ششمین باب کتاب است؛ که در آن به ذکرهای مخصوص مسجد، قرآن، سجده شکر، تصدق، سحری خوردن و افطار کردن، مطالعه، شروع به کار بنا خانه، زراعت، ملاقات سلطان، بازار، خریدن بنده و دواب، زن

نو به خانه آوردن، تولد فرزند، عقیقه کردن، قربانی کردن، عیادت بیمار و زیارت قبر مؤمن اشاره شده است.

هفتمین باب، با عنوان «در اذکار حوادث»، به ذکرهای مختلف به هنگام برخورد با اهل ایمان، شنیدن اذان، شنیدن نام پیامبر (ص)، چیدن گل، نظر کردن به آسمان، دیدن ماه، عطسه کردن، خوردن آب، مشکل شدن کار، یاد کردن مصیبت، بی خوابی، بیم از چشم بد و بالأخره ذکر هنگام گذشتن بر مقبره، به صورت ذیل آمده است: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ أَنْتُمْ فَرَطَ و نَحْنُ إِِنْشَاءَ اللَّهِ بِكُمْ لَاحِقُونَ»؛ سلام بر ساکنان خانه‌ها از مؤمنان و مسلمانان با شما از پیش رفته هستید و ما - اگر خدا بخواهد - به شما ملحق می‌شویم. آخرین فصل کتاب، تحت عنوان «در اذکار سفر»، به بیست و شش ذکر در مراتب مختلف مسافرت اشاره شده است. از جمله می‌توان به ذکر هنگام عزم سفر، جداشدن از یاران، تنهایی در سفر، بیم از دزد و سُبُع (درندگان)، رسیدن به پل، کوچ کردن و ذکر هنگام بازگشتن از سفر اشاره کرد (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۵).

۳.۱. مقام شکر

امام خمینی در تعریف شکر می‌گوید: شکر، تصور نعمت و اظهار خشنودی از آن است. به عبارت دیگر، شکر را حالتی نفسانی می‌دانند که از معرفت منعم و شناخت نعمت‌های خداوندی حاصل می‌گردد. بدین ترتیب، شکر قدردانی و سپاسگزاری از نعمت‌هایی است که خداوند بر او نازل فرموده است. البته آثار و ظهور این قدردانی به گونه‌های مختلف بروز می‌کند. به طور مثال، خشنودی در قلب موجب خضوع، خشوع، محبت و خشیت می‌گردد؛ در زبان موجب ثنا، مدح و حمد می‌شود و اعضا و جوارح آدمی را به اطاعت از حضرت منعم می‌کشاند. از این رو امام سه گونه شکر را بیان می‌کند:

- شکر قلب، که تصوّر نعمت است؛
- شکر به زبان، که آن ثنای منعم است؛
- شکر به اعضا و جوارح، که به‌کارگیری اعضا و قوای خویش است در راه رضایت حضرت

منعم. (شرح چهل حدیث: ۳۴۳-۳۴۴)

امام خمینی (ره) در اثری دیگر نیز، شکر را از جنود عقل ذکر کرده و آن را به قدردانی نعمت‌های منعم، که در قلب به صورتی، و در زبان به صورتی دیگر، و در جوارح به شکلی دیگر ظاهر می‌شود، تعریف کرده است (شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۱۸۱ و ۱۸۲).

ابن عربی، صاحب فتوحات، لفظی، مراتب شکر را عملی و علمی، و خواجه عبدالله انصاری، لسانی، قلبی و عملی برشمرده‌اند. امام با جمع نظر این دو، فرموده است: مراتب ذکر،

بررسی مقامات عرفانی (زهد، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی / ۳۰۷

لسانی و قلبی و عملی است؛ و غایت شکر، معرفت عجز از قیام است. (شرح چهل حدیث، ۳۴۵) ایشان بر این باورند که به دلیل تأثیر معرفت سالک بر شکر گزاری، شکر ذومراتب است و در اوایل سفر، برای عام و خاص مشترک است، اما در مراتب عالیه، شکر مختص خواص می‌باشد و دیگران از آن بهره‌ای ندارند (همان: ۱۸۵) بنابراین «شکر» از نظر امام، نوعی عبادت است که سالک را برای رسیدن به مقصد یاری می‌رساند و بدون آن، سالک نمی‌تواند نتیجه‌ای از سیر و سلوک خود دریافت کند.

در بحث مقام شکر، فیض کاشانی در آثار مختلف خود به آن توجه ویژه‌ای داشته است که اینک در اثر ارزشمند خود در کتاب «النخبة فی لایحکمه العملیه و الاحکام الشرعیه» به موضوع شکر و راه-رسیدن به مقام شکر می‌پردازد (النخبة، ۷۱ و ۷۲) فیض در این کتاب که بیشتر فقهی و اخلاقی می‌باشد تنها به این امور بسنده نمی‌کند و در حوزه عرفان از پاکسازی دل از پلیدی‌ها و رذائل سخن می‌گوید و از توبه، صبر، علم، خیرخواهی، تواضع، مخالفت با هوای نفس، زهد، رضا، شکر، اخلاص، شب-زنده‌داری، توکل، محبت خدا و ... نیز سخن می‌گوید (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ق، ۴۷).

فیض کاشانی در خصوص مقام شکر معتقد است، شکرگزاری افراد بستگی به معرفت آنان دارد؛ بدین ترتیب از آن‌جا که معرفت افراد متفاوت است، «شکر» آنان نیز مختلف می‌گردد. گاه شکر و رضایت و خشنودی از مواهب ظاهریه است، گاه به نعمت‌های باطنی است، گاه خشنودی از معارف و علوم است و گاه از تجلیات الهی است. بنابراین کسانی که جامع و حافظ همه‌ی مراتب ظاهری و باطنی‌اند، شکرشان نیز ظاهری و باطنی سَرّی است.

بیش‌تر عرفا در نسبت بین شکر و صبر، به فضیلت شکر بر صبر رأی داده‌اند، ولی فیض کاشانی صبر را مقدم بر شکر دانسته و گفته است. گاه ضمن بررسی رابطه این دو از جهات گوناگون، گاه به تساوی مقام صبر و شکر و گاه به برتری هر کدام بر دیگری رأی داده است. برای مثال، وی با استناد به حدیث «الصبر حال الفقیر و الشکر حال الغنی»، فضیلت صبر را بر شکر اثبات کرده و بر این مطلب تصریح نموده که این مقام (برتری صبر بر شکر) برای اقناع عوام است، اما برای اهل علم و تحقیق کافی نیست و با اشاره به معانی سه‌گانه شکر (علم، حال و عمل) تساوی مقام شکر و صبر یا برتری شکر بر صبر را ثابت کرده است. با استناد به آیه ۱۳ سوره، سبا و قلیل من عبادی الشکور: تعداد کمی از بندگان من شکرگزارند و آیه ۱۰ سوره زمر انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب: صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند، به بیان دیدگاه‌های دیگران در فضیلت شکر یا صبر پرداخته و سپس استدلال خود را درباره‌ی تساوی مقام صبر و شکر چنین بیان کرده است که وقتی محنت و بلایی به بنده می‌رسد، اگر بنده بر آن صبر کند در واقع شاکر است، زیرا در جهت

تعظیم خداوند تعالی و فرمانبرداری او از جزع خودداری کرده، و این عین شکر است. از سوی دیگر، اگر شاکر، نفس خود را به شکر وادارد و بر طاعت، صبر کند، در حقیقت صابر است. در نتیجه، صابر شاکر و شاکر صابر است.

۴.۱ مقام خوف

مرحله خوف و حزن یکی از مراحل سیر سالکان کوی حق و وظایف آنهاست. خوف به معنی ترس و ترسیدن و در اصطلاح توقع حلول مکروه یا فوات محبوب است (گوهرین، ۱۳۸۰: ۱۸۰) (خوف را چهارمین حال و رجا را پنجمین حال از احوال عرفانی به حساب آورداند. (سجادی، ۱۳۸۵: ۳۷)

درباره مقام خوف و رجا امام خمینی با مطالعه سیره معصومین و رویکردهای آنها به این موضوع در شرح چهل حدیث خود به احادیثی از آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم می‌گفت: همانا نیست بنده مؤمنی مگر در دل او دو نور است: نور ترس و نور امید. اگر کشیده‌شود این، افزون نشود بر آن؛ و اگر کشیده‌شود آن، افزون نیاید بر این. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۲)

امام خمینی با توجه به نگرش عرفانی عرفای فوق به مقام خوف، می‌فرماید: «این خوف، علاوه بر آن که خود یکی از کمالات معنویه است، منشأ بسیاری از فضایل نفسانیه و یکی از مصلحات مهمه نفس است بلکه سرچشمه تمام اصلاحات و مبدأ علاج جمیع امراض روحانی توان آن را شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۴۸۱).

ایشان خوف را به خوف عامه از عذاب، و خاصه از عتاب، و اخص از احتجاب، تقسیم می‌کند (شرح چهل حدیث، ۴۸۱). و بالاترین مرتبه خوف را خوف از عظمت و تجلیات قهریه و جلالیه حق می‌داند، که مخصوص خواص می‌باشد. نکته‌ای که تذکر آن ضروری می‌نماید آن است که یقین را دو پر است: یکی ترس و دیگری امید؛ و کسی با یک پر نمی‌تواند پرواز نماید. اگر سالک به وجود ناقص خود نظر افکند و نظری نیز به وجود مطلق حق تعالی کند، دو حال در او ایجاد می‌شود: یکی خوف که به جهت نقص وجود او در برابر غنی مطلق، که نه تنها ناچیز است، بلکه هیچ می‌باشد. و دیگر رجا که با توجه به صفات و کمالات بی‌انتهای خداوند - مانند رحمانیت و رحیمیت - که کل موجودات را دربرمی‌گیرد، و به‌طور خاص، صاحبان معرفت را به آن وعده داده است: «أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲. بنابراین، سالک پس از مسلح شدن به این دو مقام، حرکت

۱ - شرح چهل حدیث
۲ - بقره (۲): ۲۱۸.

خود را در راه سیر و سلوک ادامه می‌دهد. درحقیقت با خوف، هشیارانه راه را طی می‌کند و با دریافت مقام رجا، سرعت را بیش‌تر می‌کند. چنین شخصی هرگز دچار خطا نمی‌شود و به مقدمات مقام عصمت نایل می‌شود. امام رحمه الله نیز توجه خاصی به این موضوع داشته‌اند؛ لذا خوف و رجا را برای سالک به طور یکسان در نظر دارند؛ زیرا خوف که مظهر اسماء جلالیه و رجا که مظهر اسم جمال حق تعالی است، در سالک یکسان جلوه می‌کند (شرح چهل حدیث: ۲۳۰). برخی رجا را بر خوف رجحان می‌دهند؛ زیرا خوف از فضایل نفسانیه و کمالات عقلیه نیست و تنها در دنیا وجود دارد و پس از مرگ منقطع می‌شود، اما رجا پس از مرگ افزون نیز می‌شود. امام این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: «بر فرض صحت، راجع به متوسطین است... و اما حال خواص و اولیا غیر از آن است که ذکر کرده‌اند؛ زیرا خوف و رجایی که از مشاهده عظمت و جلال تجلی اسماء لطف و جمال، در قلب حاصل شود، به معاینه امور آخرت زایل نشود و رجحان بر یکدیگر پیدا نکند.» (شرح چهل حدیث، ۲۳۰ - ۲۳۱)

فیض کاشانی معتقد است خوف از خداوند خیلی عظیم است و به دلیل آن که بنده بر عاقبت کار خود احاطه و معرفت ندارد و نمی‌داند که عاقبت او چه خواهد شد و از تقدیر ازلی خداوند نیز نا-آگاه است، لذا همیشه خوف همراه او خواهد بود، اما این که خداوند اسباب رجا را در اختیار عارفان گذارده و دل آنان را راحتی بخشیده، این از رحمت خداوند است. خوف نتیجه معرفت و علم بنده به جلال خداوند و آگاهی از بزرگی و شدت قهر او و نیز آگاهی از گناهان و معصیت خود است. از دیدگاه او بالاترین درجه مرتبه خوف، آگاهی از صفات جلال خداوند و ترس از قهر اوست لذا از بین انسان‌ها، ترس علما از خداوند بیش‌تر از سایر انسان‌هاست.

فیض کاشانی نیز همچون برخی بزرگان عرفان و اخلاق راه کارهای مهمی را درباره به‌دست آوردن صفت خوف و رجا نمایانده‌اند که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود. ایشان با تأکید بر ضرورت غلبه خوف پیش از مرگ، بر این باور است که راه درست در خوف و رجا تعادل است، تا انسان به واسطه امیدهای زیاد به وادی آمال بی جا کشیده نشود، و از سویی به واسطه خوف بسیار، به سوی ناامیدی گام برندارد، از این‌رو، باید ترس و امید همسان و متعادلی داشته‌باشد و لکن در مواردی ضرورت هر یک بر دیگری تقدم دارد، چنانکه فیض کاشانی «ره» می‌فرماید: برای بنده پیش از رسیدن مرگ، غلبه خوف سزاوارتر است؛ چراکه خوف تازیه‌انگ است که آدمیان را به عمل وامی‌دارد، آتش شهوت‌ها را فرومی‌نشاند و دوستی دنیا را سرکوب می‌کند، گنهکار مغروری که به عبادت پشت کرده و مرتکب گناه می‌شود و در عین حال، امیدواری دارد، درباره چنین فردی، جز داروی خوف نباید چیز دیگری به‌کاربرد. اما در هنگام مرگ چون دوران عمل پایان می‌یابد، در آن زمان

آدمی اسباب ترس را نمی‌تواند تحمل کند؛ چراکه رگِ دلِ او پاره می‌شود، لذا باید امیدواری او غلبه- کند. (المحجۀ البیضاء، ۲۷۵)

لزوم غلبه رجا هنگام مرگ

فیض معتقد است که هنگام مرگ غلبه رجا و حُسن ظن به پروردگار اصلح است؛ چراکه هنگام مرگ خوشی امیدوار بودن به لطف حق، دل را قوت بخشیده و خداوند را که امید اوست محبوب وی می‌گرداند. رجا به محبت نزدیک است؛ چه این که کسی که کرم او مورد امید است، محبوب می‌باشد و آن که بر محبوب واردشود، به مقدار محبتی که به او دارد شاد می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

۵- مقام رجا

امیدواری به رحمت و عفو خداوند متعال است که صوفیه و عرفا به آن توجه فراوانی دارند. (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۹) فیض در این باره می‌فرماید:

نامیدم مکن از دولت وصلت ای دوست که ز تو غیر تو دانی که ندارم امید

(فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

محبوب من، من را از عنایت و لطف خود ناامید مکن و تو می‌دانی که غیر از تو به کسی امید ندارم. ولاتقنطو من رحمه الله (زمر / ۵۳)

امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید: «بدان که چون عقل به نور فطرت و صفای طینت خود، دریافت که حق تعالی - جل و علا - کامل مطلق است و جلوه رحمت آن ذات مقدس محدود به هیچ حد و مقید به هیچ قیدی نیست؛ لازمه این معرفت، رجای واثق و امید کامل به حق و رحمت اوست. چنانچه اگر فطرت از نورانیت اصلیه خود محتجب شد. این احتجاج گاهی به جایی رسد که از رحمت حق مأیوس شود. یکی از اموری که مورد اشتباه است و انسان به واسطه محجوبیت فریب می‌خورد، تمییز مابین غرور و مابین رجا و وثوق به حق است. کسی که معرفت به سعه رحمت و بسط نعمت حق و ایمان به آن دارد، حالت رجا برای او دست‌داده، همین معرفت او را به تزکیه اعمال و تصفیه اخلاق و جدیت و در اطاعت اوامر مولی و ولی‌النعیم دعوت‌کند و کسی که صاحب غرور است، در دام شیطان و نفس امّاره، از کسب معارف و تحصیل اخلاق کریمانه و اعمال صالحه بازماند.

صاحبان رجا از عمل بازمی‌مانند، بلکه جدیت آن‌ها بیش از دیگران است؛ ولی اعتماد آن‌ها به عمل خود نیست، بلکه اعتماد آن‌ها در عین عمل کردن، به حق است؛ زیرا که هم قصور خود را می-

بررسی مقامات عرفانی (زهده، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی / ۳۱۱

ببند و هم سعه رحمت را. مغرورین اشخاصی را مانند که در ایام بذر افکندن و تخم افشاندن و به عمل زراعت مشغول شدن، مشغول لهو و لعب شوند و با تبلی سر برند و بگویند: خدا بزرگ است، بی بذر نیز می‌تواند بر بدهد. چنانچه در «کافی» شریف سند به حضرت صادق (علیه السلام) رساند که راوی گوید: «گفتم به آن بزرگوار که یک دسته از مردم معصیت خدا می‌کنند و می‌گویند: ما امیدواریم و همین طور هستند تا بمیرند. فرمود: این جماعت مردمی هستند، دستخوش امانی و آرزوی بی‌جا. اینان دروغ می‌گویند، این‌ها راجی نیستند. کسی که امید چیزی را داشته‌باشد آن را طلب‌کند و کسی که از چیزی بترسد فرارکند از آن» (خمینی، ۱۴۲۰: ۶۳).

اکنون عزیز! مطالعه احوال نفس خود کن و از مبادی و ثمرات احوال نفس، خود را تمییز ده؛ ببین ما جزو کدام طایفه هستیم؟ آیا بزرگی خدا و عظمت رحمت و سعه مغفرت و بسط بساط عفو و غفران، ما را به آن ذات مقدس امیدوار نموده، یا به غرور شیطانی گرفتار شدیم، و از حق و صفات جمال و جلال او غافلیم، و سهل‌انگاری در امور آخرت ما را مبتلانموده؟

«رجا» عبارت است از احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری که محبوب و خوشایند است؛ البته در صورتی که اکثر اسباب و موجبات آن امر محبوب، محقق باشد. ولی هرگاه وجود یا عدم اسباب آن معلوم نباشد، به چنین انتظاری «تمنی» و «آرزو» گفته می‌شود. اگر اسباب و علل پیدایش امر محبوب فراهم نبود و درعین حال، شخص انتظار تحقق آن را دارد، به چنین انتظاری «غرور» و «حماقت» می‌گویند و هرگز مفهوم «رجا و امید» بر آن صادق نیست. «امید» نیز همانند «بیم» در جایی مطرح می‌شود که بروز حادثه عادتاً محتمل باشد نه قطعی. بنابراین امید نسبت به طلوع و غروب خورشید که تحقق آن قطعی است، صادق نیست (همان: ۷۱).

امام رحمه الله خوف و رجا را برای سالک به طور یکسان در نظر دارند؛ زیرا خوف که مظهر اسماء جلالیه و رجا که مظهر اسم جمال حق تعالی است، در سالک یکسان جلوه می‌کند. برخی رجا را بر خوف رجحان می‌دهند؛ زیرا خوف از فضایل نفسانیه و کمالات عقلیه نیست و تنها در دنیا وجود دارد و پس از مرگ منقطع می‌شود، اما رجا پس از مرگ افزون نیز می‌شود. (همان، ۲۳۰)

فیض درباره مقام رجا می‌نویسد: «رجا بدان دلیل بعد از خوف قرار گرفته‌است که نشاط رجا بعد از درد و رنج خوف امکان‌پذیر است و نشاط رجا و مشاهده صفات جمال بعد از سختی خوف و مشاهده صفات جلال، دلپذیرتر و آسایش‌بخش‌تر است.» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۹۲)

فیض کاشانی همچنین درخصوص برتری حقیقی رجا و برتری خوف در مقام عمل می‌افزاید: می‌توان گفت که به صورت مطلق، خوف برتر است و این مانند آن است که گفته‌شود: نان برتر از سرکنگبین است؛ زیرا با نان، درد گرسنگی و با سرکنگبین، درد صفرا درمان می‌شود و درد

گرسنگی، بیشتر و نیاز به نان، افزونتر است. از این رو نان بهتر است. بنابراین، غلبه خوف بهتر است؛ زیرا گناه و غرور بر مردم غالب است، ولی اگر به سرچشمه خوف و رجا نگریسته شود، رجا برتر است؛ زیرا رجا از دریای رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد و خوف از دریای خشم خداوند. خلاصه آنچه به خاطر چیز دیگری مطلوب است (نه به خودی خود)، به کار بردن واژه «اصلاح» برای آن بهتر است تا واژه «افضل» از این رو می‌گوییم برای بیشتر مردم به سبب غلبه گناهان، خوف از رجا اصلح است^۱ (ترجمه المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۳۵۱)

فیض اما برای مؤمنان پرهیزکار معتقد است که برای انسان پرهیزکاری که ظاهر و باطن گناه و آشکار و نهان آن را ترک کرده، شایسته تر آن است که خوف و رجا او برابر و در حد اعتدال باشد، به همین سبب گفته‌اند: «اگر خوف و رجا مؤمن سنجیده شود، هر دو برابر خواهند بود و در ادامه می‌نویسد: «یحیی بن معاذ گفته است: هر کس خداوند را از روی خوف پرستش کند، در دریای افکار غوطه‌ور می‌شود و کسی که او را از روی رجا پرستد، در وادی غرور سرگردان می‌شود و آنکه او را با خوف و رجا پرستش کند، در راه روشن اذکار استقامت ورزیده است. در این صورت، از جمع میان این امور چاره‌ای نیست.» (همان، ۳۵۳)

فیض کاشانی همچنین به برتری رجا هنگام مرگ اعتقاد دارد و در این عقیده است که غلبه خوف، پیش از فرارسیدن مرگ شایسته تر است، چنانکه به هنگام مرگ، غلبه رجا و حسن ظن به خدا اصلح است؛ زیرا خوف به منزله تازیانه‌ای است که انسان را به عمل و امی دارد، و دوران عمل در هنگام مرگ به پایان رسیده است و کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته، قدرت بر عمل ندارد و نیز اسباب خوف را نمی‌تواند تحمل کند؛ چه رگ دل او را قطع می‌کند و موجب تسریع در مرگ او می‌شود، ولی خوشی رجا دلش را قوت می‌دهد و پروردگارش را که امیدش به اوست، محبوب وی می‌گرداند (راه روشن، ج ۷، ص ۳۵۴)

۱- سید محمدصادق عارف، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، ج ۷، ص ۳۵۱.

نتیجه‌گیری

به نظر حکمای شیعه از جمله امام خمینی، طرح الهی در ارتباط با عالم خلقت، در شخصیت انسان کمال خود را می‌یابد و انسان کامل چون در وجود خود هم واجد صفات خداست و هم واجد مشخصات جهان به مقامی می‌رسد که نیابت و خلافت الهی را به عهده‌می‌گیرد و صفات حق را به‌عنوان بنده واقعی به کامل‌ترین نحو ظاهر می‌سازد و به هر صاحب حقی حقش را اعطای می‌نماید. به‌معنای دیگر، انسان کامل حاکم جهان و مجری اراده الهی است و تنها مخلوقی است که به وی مشاهده تعالی ذاتی حق و حضور حلولی او در تمامی وقایع و اشیاء عالم مادی اعطاشده‌است و همچنین انسان کامل جامع جمیع سلسله مراتب هستی است.

به‌نظرمی‌رسد سیره نظری و عرفانی امام خمینی و فیض کاشانی در مقامات عرفانی بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و هر دو برخی مباحث دیگر عرفا در باب مقامات عرفانی را که با روش ائمه اطهار(ع) و سنت پیامبر(ص) و عقل و منطق و حیات انسانی نمی‌سازد را از کتب و آثار خویش خویش حذف کرده و روح اشعریت و تصوف خائفانه و زاهدانه افراطی برخی عرفای پیشین را در پرتو درک و فهم اعتدالی شیعی زدوده و عرفان اصیل اسلامی را احیا نموده‌اند.

نگارنده در این پژوهش بدین نتیجه رسید که گرچه امام خمینی (ره) و ملامحسن فیض کاشانی هر دو به تفصیل به مقامات عرفانی پرداخته‌اند؛ اما ملامحسن فیض کاشانی دیدگاهی فلسفی‌تر به موضوعات مقامات عرفانی دارد و امام خمینی (ره) بر اساس و بنیان شریعت، دیدگاهی عارفانه‌تر نسبت به این امور داشته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. اکبری چناری، علی (۱۳۸۸)، «بررسی احوال و آراء و آثار عرفانی فیض کاشانی»، دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. امامی، علی اشرف و اکبری چناری، علی (۱۳۹۱)، «تأملی در نگرش فیض کاشانی به عرفان و تصوف»، پژوهشنامه عرفان، شماره ششم، صص ۱-۲۳.
۴. خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۰)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، مؤسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی. قم.
۵. خلجی، محمد تقی، (۱۳۷۸)، زهد و پارسایی امام خمینی و مفاهیم اخلاقی، عروج. تهران.
۶. سجادی، علی محمد و جمعه، معصومه (۱۳۹۴)، «سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری»، فصلنامه علمی-پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۴۰.
۷. طباطبایی، فاطمه (۱۳۸۷)، مراتب و درجات رضا از منظر امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی. تهران.
۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۳۶)، «اختلاف میان اهل علم و اهل تصوف»، دانشنامه عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت، صص ۹۷-۱۰۹.
۹. ----- (۱۳۹۰)، ذکرها و لحظه‌ها، ترجمه ولی سید تاج‌الدینی، پژوهشکده باقر-العلوم (ع). تهران.
۱۰. مبلّغ، سیدمرتضی (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های نظریه سلوکی امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، ۴۰، صص ۱۵۲-۱۳۲.
۱۱. ----- (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۲. ----- (۱۳۹۵) المحجّه البيضاء، ترجمه سید محمد صادق عارف، جلد ۱، ۲، ۷ و ۸، چاپ سوم، آستان قدس رضوی. مشهد.
۱۳. ----- (۱۳۷۲)، آداب الصلوه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران.
۱۴. ----- (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، چ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران.

بررسی مقامات عرفانی (زهده، ذکر، شکر، خوف و رجا) از منظر فیض کاشانی و امام خمینی / ۳۱۵

۱۵. (۱۳۷۸)، الحقایق فی محاسن الاخلاق بضمیمه قره العیون و

مصباح الانظار، تصحیح و تحقیق سید ابراهیم میانجی، مکتبه الاسلامیه. تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2022/12/23

Accepted: 2023/2/28

Vol.21/No.80/Summer2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Study of Mystical Stages (Asceticism, Remembrance, Thanksgiving, Fear and Hope) from the Perspective of Fayz Kashani and Imam Khomeini

Mokhtar Ganji¹, Seyyed Jasem Pazhuhandeh^{2}, Ali Yarhosseini³*

PhD Student, Mysticism & Imam Khomeini's Thoughts, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Assistant Professor, Department of Mysticism & Imam Khomeini's Thoughts, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. *Corresponding Author: pajouhandeh.seyedjasem@gmail.com

Assistant Professor, Department of Mysticism & Imam Khomeini's Thoughts, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Abstract

Mystical stages have been one of the most important movements of human perfection towards the essence of creation and the theology of the followers of this path. One of the most important issues in this study is the study of the mystical approach of Fayz Kashani and Imam Khomeini in relation to mystical stages, especially asceticism, remembrance, thanksgiving, fear and hope. The findings of the present study indicate that due to the fact that Mullah Mohsen Fayz Kashani was one of the prominent students of Mulla Sadrā. Kashani and Imam Khomeini (PBUH) both were teachers of Sadrā's School. These two great theologian, with a philosophical, moral and mystical nature and also a Quranic approach and narration have explained the mystical stages, although in some cases and in detail with differences. The method of collecting information in this study is descriptive analysis. The mysticism of Fayz Kashani and Imam Khomeini clearly shows that the views of them on the mystical stages are very close together. The development of mystical approaches by other mystics and the benefit of Imam Khomeini from them has been able to provide more comprehensive views of mystics about these mystical stages.

Keywords: mysticism, Fayz Kashani, Imam Khomeini, mystical stages, levels of the soul.